



Vol. 12 | Issue. 44 | 2025 |

<https://andishehsiyasi.ri-khomeini.ac.ir>

<https://doi.org/10.22034/jpti.2025.524463.1430>

A Comparative Critique of the Status of Women in the Works of Jalal Al-e-Ahmad and Ali Shariati

Hekmat Rahimi

Department of Political Science, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

hekmatrahimi65@gmail.com

Mohammad Reza Mohammadjani

Department of Political Science, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran. (Corresponding Author)

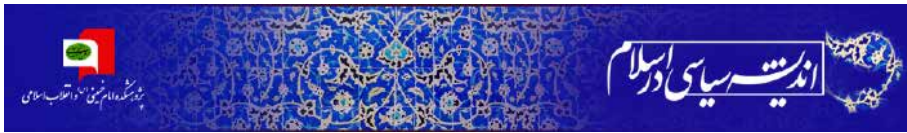
mr.mohamadjaani@iau.ac.ir

Ahmad Reza Dastgheib

Department of Political Science, Shi.C., Islamic Azad University, Shiraz, Iran.

Seyed.Dastgheib@iau.ac.ir

Article Info	Abstract
<p>Article Type: Research Article</p> <p>Received: 2025 /05 /19</p> <p>Revised: 2025 /05 /26</p> <p>Accepted: 2025 /06 /08</p> <p>Published Online: 2025 /07 /22</p>	<p>The study of women has always been at the center of the concerns of sociologists and great thinkers of all countries. In Iran, especially after the constitutional Revolution and acquaintance with Western thoughts, efforts have been made in this field, and intellectuals have studied the conditions of women and their position in society, striving to raise women's awareness. Jalal Al-Ahmad (1920 -1969) and Ali Shariati (1973 -1977), two contemporary social reformers and writers, each had a special look at social and cultural issues with regard to the conditions of Iranian society in the 1940s and 1950s. Jalal Al-Ahmad emphasizes national and cultural identity, point to a return to indigenous values, and the role of women in the process of social development. In contrast, Ali Shariati emphasizes the importance of awareness and education as key tools for changing the situation of women. He believes that women should be active in political and social arenas and empower themselves through education and awareness. The research method of this article is a qualitative research method that consists of documentary analysis and the use of a comparative study method that examines the differences and similarities between two Iranian writers based on their works concerning Iranian women.</p> <p>Keywords: Awareness, Status of Women, Jalal Al-e-Ahmad, Intellectuals, Ali Shariati.</p>



نقد و بررسی مقایسه‌ای جایگاه زن در آثار جلال آل احمد و علی شریعتی

حکمت رحیمی^{۱۵}

گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

hekmatrahimi65@gmail.com

محمد رضا محمد جانی^{۱۶}

گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران (نویسنده مسئول).

mr.mohamadjaani@iau.ac.ir

احمد رضا دستغیب^{۱۷}

گروه علوم سیاسی، واحد شیراز، دانشگاه آزاد اسلامی، شیراز، ایران.

Seyed.Dastgheib@iau.ac.ir

چکیده	اطلاعات مقاله	
<p>مطالعه حول محور زنان، همواره در کانون دغدغه‌های جامعه‌شناسان و متفکران بزرگ همه کشورها بوده است. در ایران، به‌ویژه پس از مشروطیت و آشنایی با تفکرات غربی، تلاش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است و روشنفکران، شرایط زنان و جایگاه آنان را در جامعه بررسی نموده و نسبت به آگاهی دادن به زنان تلاش کرده‌اند. جلال آل احمد و علی شریعتی، دو مصلح و نویسنده اجتماعی معاصر، هر کدام به مسائل اجتماعی و فرهنگی با توجه به شرایط جامعه ایران در دهه‌های چهل و پنجاه نگاهی ویژه داشتند. جلال آل احمد با تأکید بر هویت ملی و فرهنگی، بازگشت به ارزش‌های بومی و نقش زنان در فرایند توسعه اجتماعی اشاره می‌کند. در مقابل، علی شریعتی بر اهمیت آگاهی و آموزش به‌عنوان ابزارهای کلیدی برای تغییر وضعیت زنان تأکید می‌ورزد و معتقد است که زنان باید در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی فعال باشند و با آموزش و آگاهی توانمند شوند. روش پژوهش این مقاله کیفی و تحلیل اسنادی و بهره‌گیری از روش مطالعه تطبیقی است که وجوه تفاوت و شباهت‌های دو نویسنده ایرانی را بر اساس آثارشان در مورد زن ایرانی بررسی می‌کند.</p>	<p>نوع مقاله: پژوهشی</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۹</p> <p>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵</p> <p>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۸</p> <p>انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۴/۳۱</p> <p>صفحات: ۵۷- ۸۸</p>	
	<p>کلیدواژه‌ها: آگاهی، جایگاه زن، جلال آل احمد، روشنفکران، علی شریعتی.</p>	

مقدمه

جامعه‌شناسی ادبیات یکی از رشته‌های زیر شاخه جامعه‌شناسی است که به بررسی ساخت و کارکرد اجتماعی ادبیات و همچنین روابط جامعه و ادبیات و قواعد حاکم بر آن‌ها می‌پردازد (ستوده، ۱۳۷۸، ص. ۱۸) و بیانگر آن است که ادبیات، یک اساس اجتماعی مانند خانواده، آموزش، دولت، اقتصاد و... است، یعنی ریشه در زندگی اجتماعی انسان دارد. در واقع جامعه‌شناسی ادبیات بررسی دقیق علمی محتوای یک اثر ادبی و چیستی آن در ارتباط با سایر جنبه‌های زندگی اجتماعی است (فرجاد، ۱۳۵۵، صص. ۵۲۵، ۵۶، ۳۶).

این نوع نقد اساساً به عوامل بیرونی در خلق یک اثر ادبی می‌پردازد؛ زیرا بر این باور است که در راستای شناسایی باورها، هنرها، زبان و آداب و رسوم، باید افراد، نهادها و پدیده‌های اجتماعی به صورت علمی و دقیق مورد آزمایش قرار گیرند. از آنجاکه انسان در جامعه زندگی می‌کند، تحت تأثیر میراث فرهنگی و تمدنی خانواده رشد کرده و هنجارهای آن را می‌پذیرد. ادبیات نیز مانند جامعه‌شناسی است، قبل از هر چیز خود را با حوزه اجتماعی انسان تطبیق داده و آرزوهای او، آن را تغییر می‌دهد (دستغیب، ۱۳۷۸، ص. ۷۸). شاید به همین دلیل می‌گویند که ادبیات، بیانگر وضعیت کنونی جامعه در هر عصری است. چنانکه برخی بر این باورند که ادبیات، کپی زندگی و حتی اسناد اجتماعی و تصاویر فرضی واقعیت‌های اجتماعی است. از ادبیات به عنوان سند اجتماعی، نکات کلی تاریخ اجتماعی به دست می‌آید (رنه، ۱۳۷۳، ص. ۱۱۰).

نویسندگان متعدّد و منتقدی چون جلال آل احمد و علی شریعتی، بسیار تحت تأثیر پیشینه اجتماعی و فرهنگی جامعه خود قرار داشته‌اند و آن را در آثار خود نیز منعکس کرده‌اند. به دلیل نزدیکی زمانی و وجود شرایط تقریباً مشابه، پدیده‌های اجتماعی مشابه نیز در آثار آن‌ها منعکس شده است. هر دو نویسنده از روشنفکران شاخص و منتقد فضای فکری دهه‌های چهل و پنجاه ایران بوده و در شرایط سیاسی و اجتماعی تقریباً مشابه، نگاهی انتقادی به جامعه خود داشته‌اند. در نخستین بررسی‌ها مشخص شد که موضوعات تقریباً یکسانی در نوشته‌های هر دو نویسنده مشهود شده است؛ موضوعاتی که مشکلات زنان، اخلاقی، مباحث اعتقادی، مسائل سیاسی، فقر، طبقه، تعارض، جهل و بی‌سوادی می‌شود. از آنجا که پرداختن به همه این موضوعات در فرصت اندک این مقاله ممکن نیست، جایگاه زن را به عنوان یکی

از موضوعات مهم انتخاب نموده و در آثار هر دو نویسنده به طور گسترده و کامل بررسی می‌کنیم.

همچنین این پژوهش سعی دارد تا از نگاه ادبیات تطبیقی جایگاه زنان را در آثار و نظرات هر دو نویسنده بررسی کند و ضمن توصیف جایگاه و شرایط زنان در جامعه ایران از دیدگاه دو روشنفکر، وجود یکسانی و اختلاف را مورد نقد و بررسی قرار دهد. براین اساس، این مقاله به دنبال پاسخی به این پرسش‌هاست:

- آل‌احمد و شریعتی تا چه میزان از مسائل و رویدادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زمانه خود تأثیر پذیرفته‌اند؟
- مهم‌ترین کانون‌های موردنظر دو روشنفکر در حوزه بررسی جایگاه زنان کدام است؟
- ابعاد و ویژگی‌های نگاه این دو روشنفکر به محورهای مشترک در خصوص جایگاه زنان چیست؟

۱. پیشینه پژوهش

تاکنون پژوهش‌های بسیاری در زمینه دیدگاه‌های جلال آل‌احمد و علی شریعتی در خصوص جایگاه زنان در جامعه صورت پذیرفته و غالباً بر آثار آن‌ها توجه کرده‌اند، مدنظر پژوهشگران بیش از هر چیز، نگاه کلی آل‌احمد و شریعتی به جایگاه زن در جامعه بوده است. مقالاتی که در این زمینه به نگارش درآمده‌اند عبارتند از: نویسندگان مقاله «بررسی شخصیت‌های زن در آثار جلال آل‌احمد» (۱۳۸۹) نقش و انواع تیپ‌های زنان در ادبیات ایران پس از مشروطیت در آثار آل‌احمد را مورد بررسی قرار داده‌اند و معتقدند در بیشتر داستان‌های آل‌احمد، زنان شخصیت اصلی هستند که در طبقات محروم از سواد و فرهنگ کافی برخوردار نبوده و ضعف شخصیت زنانی که در داستان‌های او بهره‌ای از علم و دانش آن روزگار داشته‌اند، باعث غرب‌زدگی آن‌ها شده است. مقاله «نقش و جایگاه زن در آثار جلال آل‌احمد» (۱۳۸۸) به وضعیت زنان و تلاش در آگاه‌سازی زنان و بیان وضعیت آن‌ها از دیدگاه آل‌احمد پرداخته است. «ردپای فمینیسم در آثار جلال آل‌احمد» (۱۳۸۴) شرایط آن دسته از زنان ایرانی را که همواره در طول زندگی خویش زیر سلطه مردان قرار داشته و بیشتر از مردان در معرض محدودیت‌های گوناگون بوده‌اند را بررسی کرده‌اند.

پژوهش‌های متعددی به بررسی اندیشه‌های علی شریعتی در زمینه جایگاه و حقوق زنان پرداخته‌اند. شکوری‌راد در مقاله‌ای باعنوان «اندیشه شریعتی درباره زن و حقوق او در اسلام» (۱۳۹۷) دیدگاه‌های انسان‌شناختی شریعتی را درباره زنان، حقوق خانوادگی و اجتماعی آنان و نیز نسبت زن و مرد مورد مطالعه قرار داده است. همچنین در مقاله «زن از منظر شریعتی» (۱۳۸۲) نشان داده می‌شود که بحث زن در آثار شریعتی بیش از آنکه تابع گفتمان فمینیسم باشد، در پیوند با جنبش‌های سیاسی و اجتماعی زمانه او شکل گرفته است.

۲. مبانی نظری تحقیق

۲-۱. خانواده واحد بنیادین جامعه

خانواده مهم‌ترین و دیرینه‌ترین نهاد انسانی است که تمایلات جنس زن و مرد و علایق عاطفی آن‌ها نسبت به یکدیگر و همچنین تمایل انسان به ادامه نسل، پاسخ خود را در درون آن پیدا می‌کند. از این رو خانواده بر حسب تمام این نیازهای اساسی، جایگاه ویژه‌ای در زندگی انسان دارد و مراحل به وجود آمدن آن در زمره بزرگ‌ترین تصمیم‌های زندگی و مهم‌ترین جایگاه در مسیر زندگی انسان است. در اهمیت این موضوع در اصل دهم قانون اساسی کشور ما آمده است: «از آنجا که خانواده واحد بنیادین جامعه اسلامی است، قوانین و مقررات و برنامه‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد».

۲-۲. جایگاه زن در خانواده از منظر اسلام و فمینیسم

از دیدگاه اسلام خانواده و سلامت آن آثار ژرفی در پیشرفت جامعه دارد. قرآن کریم به‌عنوان برجسته‌ترین نسخه زندگی و بهترین راهنمای بشریت برای رسیدن به حیات طیبه بخش اعظمی از آیات را به روابط اعضای خانواده، حقوق و وظایف متقابل آن‌ها اختصاص داده و ناظر بر صیانت آن است. اسلام به‌عنوان یک دین آسمانی، حقوق زنان را به کلی تثبیت کرده و بر اهمیت نقش زنان به‌عنوان همسر و مادر تأکید می‌کند. قرآن و سنت پیامبر (ص) برای زنان حقوق بسیاری از جمله حق تحصیل، حق ارث، حق انتخاب همسر و... قائل شده است که تأکید بر محبت و احترام در زندگی زناشویی از مشخصه‌های بارز آن است. در مقابل،

فمینیسم به نقد ساختارهای قدرت و نابرابری‌هایی می‌پردازد که زنان را در موقعیت‌های پایین‌تری قرار می‌دهد. این موضع‌گیری، تغییرات جدی در نقش‌ها و انتظارات خانوادگی برای دستیابی به برابری جنسیتی را مطالبه می‌کند. فمینیست‌ها نه تنها بر حقوق قانونی، بلکه بر جنبه‌های فرهنگی و اجتماعی نابرابری‌ها نیز تمرکز کرده و عقیده دارند که نقش‌های سنتی زنان باید بازنگری شود تا آن‌ها بتوانند به‌عنوان فردی مستقل با حقوق برابر شناخته شوند. فمینیسم به دنبال برابری جنسیتی و ارتقای حقوق زنان در تمام جنبه‌های زندگی از جمله در خانواده است. در مقابل، اسلام بر اساس ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، وظایفی را برای هر یک از اعضای خانواده تعیین نموده و بر همکاری و احترام متقابل تأکید دارد.

۳. زندگی و شرایط سیاسی دوره جلال آل‌احمد و علی شریعتی

سال‌های نخست زندگی این دو نویسنده مصادف با پایان دوره قاجار در ایران است. پس از خروج احمدشاه از تهران و رفتن به اروپا، رضاخان به تقلید از ترکیه تلاش خود را برای تغییر رژیم سلطنتی و ایجاد حکومت به جمهوری شدت بخشید (فلاح‌زاده، ۱۳۹۱، ص. ۱۶۲). تا اینکه سرانجام در سال ۱۳۰۴ با اعلام انقراض سلسله قاجار، حکومت ظالمانه رضاخان در ایران آغاز شد. رضاخان که ابتدا در پوشش حمایت از دین به قدرت رسید، با تحکیم پایه‌های حکومت و افزایش قدرت خود، خفقان شدیدی را در کشور ایجاد کرد. برخی از محققین بیان می‌کنند که ملی‌گرایی رضاشاه دو ویژگی دارد: سعی در تضعیف دین و همچنین مخالفت با توده‌های مردم با کمرنگ نمودن بسیاری از ارزش‌های دینی و ملی (بصیرت‌منش، ۱۳۷۶، ص. ۳۷) که کشف حجاب، ریاضت اقتصادی که شرایط نامناسبی را برای طبقات پایین جامعه ایجاد کرد، توقیف روزنامه‌های مخالف، غیرقانونی شدن برخی احزاب به دلیل استقبال غربی‌ها، تخریب احزاب سیاسی و... تنها بخشی از این موارد و یکی از نتایج استبداد مطلق رضاخانی در کشور بود (عاقلی، ۱۳۷۲، ج ۱، صص. ۲۴۶ - ۲۳۶).

در این مدت شرایط نامناسب اقتصادی مردم را متضرر کرد. برخی بر این باورند که شرایط سیاسی این عصر در روند حوادث دوران اجتماعی و اقتصادی رضاخان بسیار مؤثر بود. سرانجام رضاشاه تحت فشار متفقین مجبور به استعفا و خروج از کشور و محمدرضا پهلوی در سال ۱۳۲۰ به قدرت رسید. فضای باز سیاسی در دوران انتقال قدرت، حضور

متفکین در ایران و بی‌تجربگی و جوانی شاه در اداره امور کشور، شرایط مناسبی را برای فعالیت‌های سیاسی و اندیشه‌های آزادی‌خواهانه فراهم کرد؛ اما این دوران دیری نپایید و پس از مدتی چون استبداد گذشته رنگ دیگری به خود گرفت و با کودتای مرداد ۱۳۳۲ دوران سیاسی جدیدی برای ایران رقم خورد.

یکی از مهم‌ترین اقدامات محمدرضا شاه، اجرای قانون اصلاحات ارضی است که به انقلاب سفید معروف است. این قانون با مخالفت روحانیون و جبهه ملی مواجه شد و پس از آن مدرسه فیضیه مورد حمله قرار گرفت و امام خمینی دستگیر شد (آروی، ۱۳۷۱، ص. ۱۹۳). در این شرایط، وضعیت زنان در مسائل ازدواج، تحصیل، اشتغال و قوانین خانواده به آرامی در حال تحول بود. پس از انقلاب مشروطه، این نهضت پررنگ‌تر شد و زنان به اقداماتی چون انتشار مجلات و روزنامه‌ها، تشکیل انجمن‌ها و تأسیس مدارس دخترانه دست زدند و حیاتی‌ترین مسائل زندگی زنان مورد بررسی قرار گرفت. با تقویت مدرنیسم در دوران پهلوی، شرایط تقویت حضور زنان بیشتر شد، اگرچه غربی شده بود (فتحی، ۱۳۸۳، صص. ۱۴۷-۱۳۱).

تعداد اندکی از خانواده‌های متمول، زنان و دختران خود را برای ادامه تحصیل به خارج از کشور می‌فرستادند و در نتیجه تعداد بسیار کمی از زنان در تهران برای اشتغال مدرک تحصیلی داشتند. گزینه‌های شغلی زیادی برای زنان شهری طبقه بالا و متوسط وجود نداشت و بیشتر آن‌ها در آموزش و پرورش به‌عنوان دبیر، مدیر و بازرس مدارس دولتی مشغول به کار بودند. جذب زنان اروپایی برای دارالمعلمت، قانون ازدواج، تأسیس مدارس دخترانه و... از جمله اقدامات پهلوی بود که روند ورود زنان به جامعه و فعالیت‌های اجتماعی را تسریع کرد (کروئین، ۱۳۹۶).

۳-۱. جلال آل احمد

جلال آل احمد (۱۳۴۸-۱۳۰۲) در خانواده‌ای مذهبی با اصالت شمالی در تهران به دنیا آمد. پدرش در سن بیست‌سالگی او را برای تحصیل به شهر نجف فرستاد؛ اما آل احمد چند ماه بیشتر در آنجا نماند و به ایران بازگشت. در سال ۱۳۲۵ از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و سپس در مقطع دکتری ادبیات فارسی آن دانشگاه ثبت‌نام کرد؛ اما پنج سال بعد و قبل از

دفاع از رساله دکتری خود، تحصیل را نیمه‌تمام گذاشت. در سال ۱۳۲۳ دین خود را رها کرد و به حزب مارکسیست توده پیوست و برای مدت کوتاهی به مقام بالایی در اداره انتشارات حزب دست یافت.

در آذر ۱۳۲۶، جلال آل‌احمد به همراه گروهی از روشنفکران به رهبری خلیل ملکی، بر سر مسائل داخلی حزب توده دچار انشعاب شد. این گروه، با وجود وفاداری ظاهری به شوروی، به دلیل اختلافات تشکیلاتی از حزب جدا شدند. اندکی بعد، رادیو مسکو آنان را به عنوان «خائن» محکوم کرد و در نتیجه، جلال و یارانش برای چند سال از عرصه فعالیت سیاسی کناره گرفتند. با این حال، در سال ۱۳۲۹، هنگامی که خلیل ملکی او را به مظفر بقایی کرمانی معرفی کرد، جلال بار دیگر به صحنه سیاست بازگشت.

در اردیبهشت ۱۳۳۰ پس از تشکیل حزب کارگر مردم ایران به آن پیوست و نقش مؤثری در ملی شدن صنعت نفت داشت. او در سال ۱۳۳۱ از آن حزب خارج شد و بار دیگر با همکاری خلیل ملکی حزب مستقلی را تشکیل داد. آن‌ها یک جنبش جهان‌سومی به نام نیروی سوم را پایه‌گذاری کردند. پس از کودتای ۱۳۳۲، آل‌احمد تمامی روابط حزبی خود را قطع کرد و بیشتر کار خود را وقف علایق ادبی خود به‌عنوان معلم، نویسنده، مترجم و قوم‌شناس کرد و در عین حال به‌عنوان یک فعال سیاسی مستقل باقی ماند. این تجربیات سال‌های بعدی زندگی او را تحت تأثیر قرار داد (بروجردی، ۱۳۷۷، صص. ۱۰۹-۱۰۸).

به این ترتیب، دهه بیست و سی را می‌توان سال‌های شکل‌گیری حیات فکری آل‌احمد در نظر گرفت. در این دوره بود که با آرا و اندیشه‌های احمد کسروی و روشنفکران برجسته‌ای چون صادق هدایت، نیما یوشیج و خلیل ملکی آشنا شد. او از هر یک از این افراد درس‌های مختلفی گرفت، خداپاوری عقلانی^۱ را از کسروی، داستان‌نویسی را از هدایت، سبک شعر نو را از نیما یوشیج و تلاش سیاسی را از خلیل ملکی آموخت (بروجردی، ۱۳۷۷، صص. ۱۰۹-۱۰۸).

۲-۳. علی شریعتی

مردی که از سوی غیرمذهبی‌ها نادیده گرفته می‌شد، روحانیون او را سرزنش می‌کردند و رژیم شاه او را مجازات می‌کرد، امروزه تا حد زیادی با نام «ولتر» و «ایدئولوگ اصلی» انقلاب ۱۳۵۷ شناخته می‌شود. دسته نخست او را ناچیز، دسته دوم او را مزاحم و دسته سوم او را مارکسیست اسلامی ددرسازای می‌دانستند که باید ساکت شود. به همین دلایل، محبوبیت شریعتی در ایران بیش از همه روشنفکران غیرمذهبی و مذهبی موردبررسی قرار گرفته است. شریعتی در ۱۲ آذر ۱۳۱۲ در خانواده‌ای مذهبی به دنیا آمد. دوران متوسطه را در مشهد به پایان رساند و نزد پدر درس خواند. تحصیلات عالی او شامل دریافت لیسانس زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه مشهد (۱۳۳۷) و دکترای قصص الاولیاء یا پارسیولوژی^۱ از دانشگاه پاریس (۱۳۴۲) بود (بروجردی، ۱۳۷۷، ص. ۱۶۶). او در آنجا بخشی از نسخه خطی فارسی قرون وسطی به نام «فضائل البلخ» را به‌عنوان پایان‌نامه دکتری خود ترجمه و حاشیه‌نویسی کرد. در سال ۱۳۴۰ و پس از بازگشت به ایران، به دلیل شرکت در فعالیت‌های ضد دولتی در پاریس به مدت هفت ماه به زندان محکوم شد. از سال ۱۳۴۵ به‌عنوان دانشیار تاریخ اسلام در دانشگاه مشهد به تدریس پرداخت. ساواک چندین بار او را به دلیل فعالیت‌های سیاسی دستگیر کرد. پس از دو سال حبس خانگی به انگلیس رفت و در ۱۸ خرداد ۱۳۵۶ بر اثر سگته قلبی درگذشت. شرایط مرگ او باعث شد تا طرفدارانش ادعا کنند که احتمالاً ساواک در این ماجرا دست داشته است.

اگر فضای اندیشه ایران در دههٔ چهل تحت سلطه جلال آل‌احمد بود، فضای فکری دههٔ پنجاه متعلق به شریعتی بود. آل‌احمد مشکل اجتماعی را - که روشنفکران ایران با آن دست‌وپنجه نرم می‌کردند - یک مشکل ادبی توصیف کرد؛ اما راه‌حلی ارائه نمود؛ ولی شریعتی برای تغییر این شرایط سخت، خود را به مسائل نظری و راهکارهای عملی مشغول کرد. سخنرانی اصلی او «بازگشت به خود» دنبالهٔ گفتار غریب‌زدگی جلال آل‌احمد بود (بروجردی، ۱۳۷۷، صص. ۱۶۷-۱۶۶).

۴. بررسی جایگاه زنان در آثار جلال آل احمد و علی شریعتی

نقد جایگاه زن یکی از موضوع‌های همه‌جانبه مهمی است که ذهن روشنفکران و اندیشمندان مشهور هر دوره از تاریخ را به خود مشغول کرده است. زنان از یک سو به عنوان محور اصلی تربیت خانواده و از سوی دیگر به عنوان نیمی از جمعیت فعال هر جامعه می‌توانند نقش مؤثر و شایسته‌ای در پیشرفت جامعه خود داشته باشند. بی‌شک هر جامعه‌ای که زن در آن جایگاه نامناسبی داشته باشد، در فقر فرهنگی و اجتماعی به سر می‌برد و نمی‌تواند مسیر پیشرفت و تکامل را به خوبی طی کند. تاریخ ملت‌ها گواه آن است که هرگاه دولت‌ها در جهت ارتقای سطح فکری و فرهنگی زنان قدم برداشته‌اند، شاهد رشد و پیشرفت فرهنگی خانواده و در نتیجه جامعه بوده‌اند.

تاریخ پرفراز و نشیب ایران به‌ویژه در دوره معاصر نیز نشان می‌دهد که مسائل و چالش‌های مربوط به جمعیت زنان یکی از موضوع‌های بحث‌برانگیز و مهمی است که اندیشمندان و روشنفکران جامعه به آن توجه داشته‌اند. جلال آل احمد و علی شریعتی از نویسندگان روشنفکری هستند که هر کدام به روش خود در این زمینه قلم زدند و جایگاه زن را در آثار خود نقد و ارزیابی کردند. محورهای فکری مشترک این دو نویسنده در خصوص مسائل زنان عبارتند از: ۱. زن و غرب‌زدگی، ۲. زن و آزادی، ۳. زن و قوانین اجتماعی، ۴. زن و حجاب، ۵. زن، ازدواج و خانواده، ۶. زن و یادگیری، ۷. زن و فمینیسم.

۱-۴. زن و غرب‌زدگی

آل احمد و شریعتی در شرایطی زندگی می‌کردند که حکومت پهلوی با اندیشه مدرن سازی جامعه خود تحت تأثیر فرهنگ وارداتی غربی، اصلاحاتی را در کشور انجام داد. این اصلاحات آثار و پیامدهای بسیاری را در لایه‌های مختلف جامعه بر جای گذاشت و مشکلات اجتماعی و فرهنگی بسیاری را برای اقشار مختلف از جمله زنان ایجاد کرد. آل احمد کسی است که غرب‌زدگی را به عنوان یک نظریه اجتماعی در ایران مطرح کرد. به گفته او، خودنمایی و ولنگاری تنها نتیجه سیاست‌های نوگرایانه رضاخان در قبال زنان بود. آنچه قرار بود به عنوان حضور اجتماعی زنان مورد ادعای دولتمردان باشد، در نهایت منجر به حضور بی‌بندوبار زنان در خیابان شد. از نظر آل احمد، دولت تنها به‌ظاهر مشکل پرداخته و از عمق مشکل غفلت

کرده است «...زنی را که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است طرد کرده‌ایم، او را به خیابان آورده‌ایم و هر روز او را مجبور به خودنمایی و ولنگاری و مدهای جدید کرده‌ایم» (آل احمد، ۱۳۸۶، ص. ۸۹).

اما شریعتی در بررسی جامعه‌ای که از سنت به مدرنیسم می‌گذرد، متوجه نوعی شگفتی شد که برای زنان اتفاق افتاد: آن‌ها ناگزیر در دنیای مدرن و در جامعه جدیدی زندگی می‌کنند که روابط آن با گذشته متفاوت است. چه باید بکنند و چگونه باید باشند؟ او به عنوان یک روشنفکر دینی وظیفه خود می‌داند که این سردرگمی را حل کند. وی در تبیین این مشکل به تحولات عمیق فرهنگی و اجتماعی غرب پس از رنسانس اشاره نمود و به اختصار بیان کرد که جهان جدید حاصل گذر سنت، تسلط بر منطق دکارتی و تحلیل عقلانی امر قدسی است. جایگزینی طبیعت و علم به جای ماوراء طبیعی و الهام است (شریعتی، الف، ۱۳۸۴، ص. ۸۵).

صنعتی شدن نیز به این تغییرات اجتماعی سرعت بخشید و باعث شد زنانی که در غرب شخصیت مستقلی نداشتند و در خانواده مستقر بودند بیشتر در جامعه حضور پیدا کنند و با افزایش مشاغل اجتماعی، زنان کم‌کم از استقلال اقتصادی برخوردار شدند. وقوع جنگ جهانی دوم همچنین به فروپاشی ارزش‌های سنتی و مذهبی، آداب و رسوم اخلاقی، معنویت اجتماعی و روابط خانوادگی سرعت بخشید. شریعتی تأکید کرد: زنان در انحراف ناگهانی فکری و اخلاقی در نسل پس از جنگ، بسیار مؤثر بودند؛ زیرا ورود روزافزون آن‌ها به عرصه اجتماعی این فرصت را به نظام سرمایه‌داری داد تا به هدف اصلی خود که استثمار و بی‌توجهی به مسائل مردم است دست یابد. دستیابی به آزادی جنسی با گسترش پیروی از آن امری مهم و ضروری برای جامعه بود، همچنین استفاده ابزاری از زنان در تبلیغات محصولات جدید و شیوه‌های نوین زندگی، موفق بود و بازار را رونق بخشید. به گفته وی، در پس «حقوق و آزادی‌های جنسی اعطا شده از سوی سرمایه‌داری غربی» و «فشار طوفان جنسیتی»، «سه شخصیت دین تثلیث عصر استثمار، استعمار و استبداد» بوده است. فروید را پیغمبر کردند و از جنسیت، وجدان اخلاقی و نظام حقوقی ساختند و در نهایت به «هوس» معبد دعا کردند... اولین قربانی در آستانه این معبد، «زن» بود (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۸۴).

به دنبال افزایش این تغییرات در شرق، ایران نیز از پیامدهای ناگوار این تحولات در جهت نوسازی در امان نماند. شریعتی پس از طرح این موضوع تأکید کرد که زنان در ایجاد این شرایط و همچنین در نجات مسلمانان از سلطه فرهنگ غرب نقش اساسی داشتند؛ چراکه از یک سو شرایط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه امروزی زنان را به تغییر روحیه سنت‌های بیرونی و درونی خود مجبور می‌کند و از سوی دیگر، نقش و جایگاه آن‌ها در خانواده به آن‌ها اجازه می‌دهد تا از شرایط خارج شوند. وضعیت تأثیر عمیق انقلابی بر روابط اجتماعی، اخلاق، ارزش‌ها، ادبیات، هنر، باورها و نسل امروز و فردا.

بنابراین برای آگاه‌سازی و مصون ماندن زنان از خطر تهی شدن خود و ارزش‌هایشان باید الگویی از زنان خودآگاه و مسئولیت‌پذیر ارائه شود. برای نشان دادن اینکه زنان چگونه باید باشند فاطمه، دختر پیامبر اسلام و همسر حضرت علی، نمونه‌ای از یک زن مسلمان و الگوی برجسته‌ای است که به زنان می‌آموزد چگونه «خود» باشند (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۴). زن امروزی با مطالعه سیره و ویژگی‌های حضرت فاطمه^(س) می‌آموزد که سنت و دین را تشخیص دهد، سنت‌های اجتماعی و قومی کهن را که در لباس دین به او عرضه می‌شود، آگاهانه بشکند و سنت و دین را از هم تشخیص دهد. برای انتخاب جدید بر اساس آموزه‌ها، ارزش‌های دینی و ویژگی‌ها و رفتارهای جدیدی را انتخاب کند که با آموزه‌های دینی سازگار است و او را در جایگاه انسانی‌اش قرار می‌دهد.

شریعتی در پاسخ به این پرسش که زن مسلمان در عصر امروز چگونه باید باشد؟ سه چهره متفاوت موجود و ممکن از زنان جامعه خود را ترسیم می‌کند که زنان باید یکی را از میان آن‌ها انتخاب کنند: زن سنتی و مقدس، زن مدرن و اروپایی، زن فاطمی که از هر دو چهره دیگر به یک اندازه فاصله دارد. زن «سنت‌گرا» متعصبانه و جاهلانه سنت‌ها و آداب و رسوم قدیمی جامعه، ارزش‌های جاودانه اسلام و تنها راه درست زندگی را می‌شناسد، دوست دارد و رعایت می‌کند. زن موسوم به «مدرن و اروپایی» با ارزش‌های خود بیگانه است و کورکورانه سبک زندگی و ارزش‌های غربی را به‌عنوان روش‌ها و ارزش‌های مدرن و پیشرفته می‌پذیرد. زن «فاطمه‌گونه» زنی است که جامعه خود را می‌شناسد، مسئولیت اجتماعی و سیاسی دارد و به‌عنوان تماشاگر نقش انفعالی ایفا نمی‌کند، بلکه به هر شکلی مثبت عمل می‌کند، زیرا حقوق و ارزش‌ها را می‌پذیرد و شجاع است. او برای رسیدن به هدف، محکم، تزلزل‌ناپذیر و

با اطمینان عمل می‌کند. به گفته محدثی گیلوایی این زن «خود سالار» (۱۳۹۵) است.

شریعتی با نقد سنت و جدایی سنت از دین می‌گوید سنت گرایان دین‌دار بودن را قدیمی می‌دانند و با نقد سنت و کنار گذاشتن آن دین نیز از بین می‌رود. شریعتی در عین حال تقلید از غرب را رد می‌کند و معتقد است الگوی زن اروپایی که از سوی حاکمان ایران مطرح شده، الگوی یک زن واقعی اروپایی نیست. بلکه این الگوی زنان مصرف‌گرا و جنسی است که دولت‌ها و رسانه‌های غربی در کشورهای جهان سوم ترویج می‌کنند. شریعتی الگوی واقعی زنان اروپایی را زنانی دانست که در دانشگاه‌ها و نقاط دورافتاده دنیا به تحقیق می‌پردازند یا برای پیروزی ملت‌های اسیر با ظلم مبارزه می‌کنند.

شریعتی با انتقاد از رفتار انفعالی سنتی زنان می‌گوید:

زنان به‌طور سنتی مانند زندانی بودند که نمی‌توانستند به مدرسه، کتابخانه و جامعه بروند، در حالی که مردان حیوان اجتماعی بودند، زنان از جامعه و افراد مذهبی دور بودند. مکتبی که تحصیل علم را برای زن و مرد واجب کرد، به‌عنوان یک فریضه دینی، زنان را از تحصیل محروم کرد. در سنت زن از همه چیز خارج است، حتی از اسلام، حتی از دین، مثل اینکه دست و اعضای کسی را فلج کنید و بعد بگویید فلج است، از همه چیز محروم است و از خود نپرسیدند کسی که از حقوق خود محروم است و ناقص است و از نعمت سواد و کتاب و تعلیم و تربیت و فرهنگ و تمدن و تربیت اجتماعی محروم است. چگونه می‌خواهد که نسل خوب فردا را پرورش دهد؟ (شریعتی، ۱۳۸۶).

شریعتی تصویر زنان غربی که او را نماد جنسیت‌گرایی و مصرف‌گرایی معرفی می‌کند و در رسانه‌های کشورهای مطرح اسلامی تبلیغ می‌شود را محکوم کرد و گفت: این تصویر چهره واقعی و کامل از زنان غربی و اروپایی نیست بلکه چهره‌ای دروغینی است که می‌خواهند زنان ما ببینند؛ یعنی چهره‌ای ساخت ایران و «مونتاژ ملی» (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۷۳). از این رو، او از زنانی نیز یاد می‌کند که از اصلاحات اجتماعی در غرب بهره برده، فرصت را برای شکوفایی استعدادهای خود غنیمت شمرده و نقشی مؤثر در پیشرفت علمی ایفا کرده‌اند. زنانی که مسلمانان تحت سلطه دولت‌های غربی هرگز از آن‌ها سخنی به میان نیاوردند؛ زیرا شناخت مسلمانان از این زنان علمی، ارزشمند و موفق، آن‌ها را به حرکت، تفکر و کار در یک جهت تشویق می‌کرد که مطلقاً مطلوب حاکمان نبود.

شکی نیست که نه همه زنان غربی محدود به دو گروه فوق بودند و نه همه زنان ایرانی به دو مقوله‌ای که او توصیف کرد. این دوگانگی و ندیدن تنوعی که در زنان، آرا، آرمان‌ها و رفتار آن‌ها وجود داشت، همان اشتباهی است که شریعتی در باغ رصدخانه مرتکب شد (شریعتی، بی‌تا، صص. ۵۹۶-۵۳۴). وقتی از پنجره‌ای دیگر به بیرون نگاه می‌کند و از زنی می‌گوید «عالی» که سرچشمه هنر و اخلاق و دین است. زنی که به‌نوعی مستقل از بدن و دارای قدرت الهی است و می‌تواند جامعه را تغییر دهد و به تعالی منتهی شود، در مقابل، زنی که زیبایی او زشت و کثیف و لذت‌های زمینی‌اش نفرت‌انگیز است؛ یعنی تنها دو چهره از زنان را می‌شناسد که در دو قطب مخالف یکدیگر قرار دارند. نه در آن زمان و نه در هیچ زمان دیگری این مطلق‌گرایی و نگاه سیاه و سپید به زن، به‌هیچ‌وجه با واقعیت اجتماعی و بی‌توجهی او به تنوعی که در بینش و رفتار زنان وجود داشت و بینش محدود او سازگاری ندارد. او تنگ‌نظر است و ایدئولوژی او نماینده زنان است، به همین دلیل برخی از او انتقاد کرده‌اند که می‌خواهد زنان بدون جنسیت باشند.

اما آل‌احمد زنان ایرانی را از دیدگاه خودش تحلیل می‌کرد و معتقد بود که مُد یکی از دغدغه‌های زنان ایرانی است. او در داستان «خانم نزهت‌الدوله» به شرح زندگی زنی می‌پردازد که تمام توان فکری و مالی خود را صرف تجمل‌گرایی و آراستن با محصولات غربی کرد تا همسر موردعلاقه‌اش را پیدا کند. او به مردان هشدار می‌دهد که هرگز زنانی که درگیر فرهنگ غرب یا غرب‌زده شده‌اند را به زنان پاک‌دامن شرقی ترجیح ندهند. داستان «شوهر آمریکایی» نیز حکایت از غرب‌زدگی زنان و مردان ایرانی در عرصه ازدواج دارد.

۲-۴. زن و آزادی

یکی از مهم‌ترین کشمکش‌های جهان معاصر و مردم امروز آزادی و نوع نگاه جامعه به آن است. در زمینه‌های مختلف اجتماعی دیدگاه‌های بسیاری درباره آزادی به‌ویژه آزادی زنان وجود دارد. اگرچه اصل اعتقاد به آزادی انسان در همه ادیان، آیین‌ها و گرایش‌ها مشترک است؛ اما مفهوم آزادی از دیدگاه اسلام و جهان غرب مفهومی کاملاً متفاوت است. از این‌روست که این موضوع موردبررسی کارشناسان و مجامع فکری قرار گرفته و آثار و پیامدهای آن در بین اقشار مختلف به‌ویژه زنان مطرح شده است.

شریعتی در آثار خود به فلسفه آزادی زنان می‌پردازد و به شیوه‌های مختلف تأکید می‌کند که آنچه در زندگی فاطمه اتفاق افتاده است، یک رویداد تاریخی تصادفی نبوده، بلکه مرگ دو پسر پیامبر^(ص) در دوران کودکی و بقای چهار دختر و در میان همه آن‌ها، بقای فاطمه تا رحلت پیامبر^(ص)، تقدیر الهی و برنامه‌رهای زنان بود. او پس از تحمل بار سنگین به‌دوش کشیدن میراث پدری در کاشت بذر تغییر و تحول، به‌عنوان نماینده‌ای از «ارزش‌های نوین انقلابی» شناخته شد (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۸۵). در جامعه‌ای که پسر داشتن مایه مباهات و دختر داشتن مایه شرمساری است، جانشین پسر و «وارث سرافراز خانواده» و «آخرین حلقه زنجیر عدل الهی» باشد (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۱۲۳). شریعتی رفتار لطیف و مهربان پیامبر^(ص) با حضرت فاطمه^(س) را هدف و مسئول اجرای «مأموریت خطیر» رهایی جامعه از خرافات و عادات تاریخی آنان دانست. او همچنین فاطمه^(س) را «شاگرد خاص سبحانی» نامید و می‌داند که در دوران کودکی تحت تعلیمات سختی قرار گرفته است تا نماینده زنان مسلمان در جریان مبارزات مداوم آن‌ها در خانواده باشد (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۲۱۳).

شریعتی اگرچه در اعتلای سربلندی و عزت زن مسلمان بسیار الهام‌بخش، مؤثر و موفق بوده است؛ اما به عقیده برخی از اندیشمندان، در رسیدن به هدف خود که الگوسازی برای زنان مسلمان است، موفق نبوده است (لاهیجی، ۱۳۹۱). به‌عنوان مثال، محمدجواد کاشی بیان می‌کند که اگرچه عنوان کتاب شریعتی نشان می‌دهد که فاطمه یک رهبر بود؛ اما کتاب او زنی را به تصویر می‌کشد که در واقع در حاشیه زندگی مردان زندگی می‌کرد. داشتن چنین نظری از سوی کاشی شاید به این دلیل باشد که شریعتی فاطمه را همراه با داستانی تاریخی از زندگی او معرفی کرده است که در آن طبیعتاً دختر رسول خدا بوده است که به او ایمان آورده و همسرش، امامی که جانشین او شد. این امر باعث می‌شود که خواننده در دوران سخت شکل‌گیری اسلام، فاطمه را تنها به‌عنوان یک دختر، همسر و مادر حامی و صبور ببیند، نه زنی نمونه که جایگاه و اهمیتش نشانه ایمان، ارزش‌ها، انتخاب‌ها و ویژگی‌های اوست. کسی که با پیروی از پیامبر زمانش (و نه پدرش) این برجستگی‌های درونی را به دست آورد (کاشی، ۱۳۷۸). شریعتی احتمال چنین سوء تفاهمی را می‌داد و به همین دلیل بارها تأکید می‌کرد که فاطمه به‌واسطه توانایی‌ها و ویژگی‌های درونی، قدرت در ایمان و تقوا، علم و دانش، این مقام را در میان نخستین مسلمانان اسلام و تاریخ داشته است. او حق انتخاب داشت که با

زندگی خود چه کند. «فاطمه» شدن را در میان حوادث و تجربیات سخت زندگی آموخت و از «رفتن و شدن» باز نشد. فاطمه باید خودش فاطمه می‌شد و دختر محمد بودن فقط زمینه «فاطمه شدن» را برای او فراهم کرد (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۱۸۹).

شریعتی در بحث خانواده، تکیه بر فردیت زن را مانع استحکام خانواده می‌داند. به گفته وی آنچه به بنیان خانواده در غرب لطمه زده و آن را از وحدت و انسجام درونی به رابطه رسمی بین دو همسر تبدیل کرده است، فردیت و استقلال زن به‌عنوان یک فرد است، نه عضوی از خانواده. به نظر او پروژه فردیت زن به‌عنوان موجودی مستقل باعث متزلزل شدن بنیان اخلاقی جامعه می‌شود.

شریعتی درباره زن اروپایی می‌گوید: «آزادی زن اروپایی برخاسته از آگاهی و فرهنگ است. زن اروپایی پس از چندین نسل توسعه اجتماعی و فرهنگی آزاد شده است. آزادی او حاصل فداکاری‌ها و مجاهدت‌های مستمر و عمیق فلسفی، فکری، اجتماعی و قانونی است. او آزادی خود را با آگاهی و فرهنگ به دست آورده است» (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۷۳).

آل‌احمد نیز به آزادی زنان معتقد است، هرچند به‌صراحت به این موضوع نمی‌پردازد. این موضوع در جوامع مختلف شرقی تحت تأثیر فرهنگ غربی باعث برداشت‌های نادرست و انحراف آرا در مورد مسئله آزادی زنان شده است. آل‌احمد ضمن انتقاد از جایگاه نامطلوب زنان در خانواده و جامعه، آنان را به تعادل در این موضوع دعوت می‌کند. بیشتر شخصیت‌های زن داستان‌های آل‌احمد عادی، بی‌سواد، خانه‌دار و محروم هستند؛ مانند داستان‌های «بچه‌های مردم»، «گناه»، «زن زیادی»، «لاک صورتی» و... از سوی دیگر، زنان ثروتمند و اجتماعی هم هستند که ظاهراً از آزادی لذت می‌برند؛ اما در افراطی‌گری و فرهنگ وارداتی غرب گیر کرده و در آزادی خود غربی شدند. آل‌احمد در داستان‌های پرفرازونشیب خود ضمن دعوت به اصلاح و بازنگری آن‌ها در این موضوع، از غلو درجات و سطحی‌نگری پرهیز می‌کند.

یکی از الزامات غرب‌زدگی آزادی دادن به زن است. ظاهراً باید احساس می‌کردیم که به نیروی انسانی این ۵۰ درصد نیاز داریم. به همین دلیل از آن‌ها خواستیم که موانع و آب‌وجارو برای ورود کاروان بانوان را بردارند؛ اما چطور این کار را کردیم؟... قبول کردیم که آن‌ها را بزنیم تا حجاب را از سرشان برداریم و درب برخی مدارس را به رویشان باز کنیم... و بعد؟ هیچ چیز دیگری (آل‌احمد، ۱۳۸۶، ص. ۸۸).

۳-۴. زن و قوانین اجتماعی

یکی دیگر از چالش‌های زندگی اجتماعی در جوامع مختلف سرکوب و نابرابری حقوق زنان است. هر فرد در جامعه نسبت به دیگران حقوقی دارد که اجرای آن طبق قوانین مقرر الزامی است و در صورت تضییع حقوق، فرد می‌تواند در پرتو قوانین نسبت به احیای حقوق خود اقدام کند. حقوقی که باید به دور از تبعیض و بی‌عدالتی برقرار شود. در غیر این صورت گروهی همیشه مورد ظلم دیگران قرار می‌گیرند.

تبعیض بین زن و مرد در قوانین و نحوه برخورد جامعه با آن یکی از موضوعاتی است که مورد توجه کارشناسان مسائل اجتماعی قرار گرفته است. آل‌احمد و شریعتی به‌عنوان دو روشنفکر و منتقد از این موضوع غافل نبودند و با بیان نابرابری‌ها آن را ناشی از بی‌عدالتی در جامعه خود می‌دانستند؛ اما رویکرد این دو نویسنده در پرداختن به این موضوع متفاوت بوده است. دیدگاه آل‌احمد در این زمینه نسبت به دیدگاه شریعتی کلی و جامع‌تر است. وی در کتاب *غریزدگی* با اشاره به این موضوعات می‌نویسد: «قضاوت که مال زن نیست، شهادتی که نمی‌تواند بدهد، رأی در مجلس نمایندگان که مدت‌هاست رسوا شده و حتی مردان هم حق ندارند. طلاق را چه خوب تفسیر می‌کنیم که بستگی به رأی مرد دارد، «الرجال قوامون النساء» (آل‌احمد، ۱۳۸۶، ص. ۸۹).

آل‌احمد از یک‌سو به قوانین موجود و از سوی دیگر به نوع اجرا و تفسیر آن اعتراض دارد. موضوع تعدد زوجات نیز از مواردی است که به نظر وی مصداق نابرابری در حوزه قانون‌گذاری است که در داستان «سمنویزان» به آن می‌پردازد (آل‌احمد، ۱۳۵۶، ص. ۸۹).

اما نگاه شریعتی در نقد قوانین اجتماعی بیشتر عینی و ریشه‌دار است. تبیین شریعتی از آفرینشی که بر اساس آن زن آفریده شد تا از رنج تنهایی مرد بکاهد و قبل از خلقت به آدم «اسماء» بیاموزد و بار امانت را به دوش بکشد، تفاوت جایگاه و مسئولیت زن و مرد را در نظر او نشان می‌دهد. با بررسی آثار شریعتی درمی‌یابیم که وی تفاوت‌هایی فطری بین زن و مرد و در نتیجه تفاوت وظایف بین حقوق زن و مرد در خانواده قائل می‌شد که در ادامه آن‌ها را توضیح می‌دهیم؛ اما در هیچ‌کجا نشانی از ارزش قائل شدن به این تفاوت‌ها نیست و هیچ‌گاه به برتری ذاتی یا طبیعی یک جنس اشاره نکرده است، هرچند بر تحقیر و محرومیت زن و ستم بر مردان تأکید و نکوهش کرده است.

اعطای حق مالکیت فردی و استقلال اقتصادی به زن، درحالی که مرد را ملزم می‌کند تا زندگی زن را به گونه‌ای تأمین کند که بتواند حق خود را حتی در شیر دادن به فرزند از همسرش نیز مطالبه کند؛ همچنین الزام به پرداخت مهریه که معرف شخصیت زن طرد شده تلقی می‌شود و نیز حمایت اقتصادی از آینده او و برابری حقوق با مرد از عوامل استقلال زن است و یک جامعه قدرتمند را در برابر مردانی که همیشه خواهان کنترل استبدادی بر زنان بوده‌اند، ساخته است.

شریعتی معتقد بود که زنان از توانایی‌های فکری و عملی بالایی برخوردارند و در طول تاریخ بارها توانایی‌های خود را اثبات نموده‌اند و اگر حقوقی که اسلام برای آن‌ها قائل شده رعایت شود، منشأ بسیاری از کارهای خیر خواهند شد. وی به نقش زن در جنگ صفین و پس از آن اشاره و تأکید کرد و گفت: «در طول تاریخ اسلام هر زمان که اسلام به معنای واقعی وجود داشته و اسلام بر جامعه حاکم بوده است، زنان در عرصه‌های علمی نیز حضور فعال داشته‌اند. آن‌ها بیشترین استعداد را در زمینه‌های ادبی و نقش‌های اجتماعی نشان داده‌اند» (شریعتی، الف، ۱۳۸۴، ص. ۲۴۵).

شریعتی میان زن و مرد از نظر ارزش انسانی، توانایی ذهنی، حقوق اجتماعی و سیاسی و توانایی ایفای نقش در عرصه‌های مختلف تفاوتی نمی‌بیند و حقارت زن در طول تاریخ را نتیجه اجتماعی می‌داند. روابط و رشته‌هایی که گاه در قالب سنت بوده است. درک این موضوع و برخورداری زنان از حقوقی که اسلام به آنان داده است، تبعیض جنسیتی اجتماعی را از بین برده و زن را در جایگاهی که شایسته آن است قرار داده است.

۴-۴. زن و حجاب

با آغاز سلطنت پهلوی، اگرچه نهادهای مردم سالار اجازه فعالیت سیاسی را نداشتند؛ اما تغییراتی در زندگی فردی و اجتماعی زنان ایرانی به وجود آمد و بر این اساس نیازهای روز و مقتضیات اجتماعی مورد توجه قرار گرفت و روشن شد. در دوران پهلوی، بحران حقوق زنان که نسل‌ها پنهان مانده بود و آن‌هم در شکل خشونت‌آمیز خود، به موضوعی مهم تبدیل شد. در این عصر، تقابل مدرنیسم و سنت‌گرایی برای اولین بار و به شکلی آشکار حول محور حقوق زنان با یکدیگر روبرو شدند و زنان ایرانی نمونه زنده این مخالفت شدند.

طبق قانون مصوب ۲۱ تیر ۱۳۱۰، زنان در مواردی می‌توانستند درخواست طلاق بدهند (رنه، ۱۳۷۳، ص. ۵۸) و این قانون، گامی برای احقاق حقوق برابر زنان شد. رضاشاه دست به اقدامات زیادی زد که برخی از آنها علیه نهادها و به‌ویژه بر ضد مذهب بود؛ اما هیچ‌یک به‌اندازه تغییر جایگاه زن و کنش اجتماعی در پی نداشت. رضاشاه با حرکتی نمادین، زنان را در میدان نبرد انقلاب اجتماعی خود روبروی اسلام قرار داد. به گفته رضاشاه، حجاب نشانه سنت‌گرایی بود (ساندرا، ۱۳۸۰، ص. ۱۸۵). او در سفر به ترکیه از نزدیک با تحولات مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) در ترکیه جدید آشنا شد و همین آشنایی او را برای ایجاد تغییرات در ایران قاطع‌تر کرد.

آل‌احمد و شریعتی در شرایطی زندگی می‌کردند که جامعه را هدف تهاجم فرهنگ غرب می‌دیدند. حکومت پهلوی با ادعای نوسازی جامعه به وجود آمد و از این رو، با برخی سنت‌های فرهنگی و مذهبی در تضاد بود. حجاب که از دیرباز یکی از سنت‌های دینی مورد قبول مردم ایران بوده است، از مهم‌ترین این مظاهر بود؛ اما در جامعه افکار نفوذ غرب مطرح شد و کارشناسان و گاه دولت‌مردان نیز به مقابله با این پدیده پرداختند. رضاخان مستقیماً سیاست افشای حجاب را آغاز کرد و این تفکر مورد حمایت برخی اندیشمندان جامعه قرار گرفت و با مخالفت‌هایی مواجه شد. آل‌احمد و شریعتی نیز در آثار خود مخالف چنین سیاستی بودند و آن را اقدامی سطحی و نادرست بدون تلاش برای ارتقای سطح فکری و فرهنگی زنان می‌دانستند. جلال در کتاب غرب‌زدگی این موضوع را چنین بیان کرده است: «ما فقط راضی بودیم که حجاب را با زور و اجبار از سرشان برداریم و درب برخی مدارس را به رویشان باز کنیم، پس؟ هیچ چیز دیگر. بس است» (آل‌احمد، ۱۳۸۶، ص. ۸۹).

ارتباط موضوع بی‌حجابی با غرب‌زدگی از دیگر مواردی است که هر دو نویسنده به آن پرداخته‌اند. بحث تجددگرایی که به قول آل‌احمد غربی شده است، یکی از عوامل مؤثر در بحث حجاب است. داستان «جشن فرخنده» آل‌احمد به جشن باشکوهی اشاره دارد که در سالگرد کشف حجاب برگزار شد. این داستان به آثار کشف حجاب و تقلید از غرب در مدل‌های لباس پوشیدن مانند کلاه، کراوات و شلوار کوتاه اشاره می‌کند: «پدرم تصمیم گرفت حمام خانگی بسازد؛ زیرا چادرها بر سر زنان در خیابان کشیده شده بود» (آل‌احمد، ۱۳۸۴، ص. ۴۴).

به گفته شریعتی، بدون تردید حجاب یک حکم اسلامی است؛ اما با چادر تفاوت دارد. در گذشته چادر یک لباس به نشانه وقار و هویت گروهی بوده است؛ اما در دنیای امروز، بستن آن را به دست و پای زن می‌دانند. او هم متعصبان مذهبی مدافع حجاب و هم روشنفکرانی را که به حجاب حمله می‌کنند نقد کرده و چادر را به‌عنوان پوششی که یک زن آن را از روی علم و آگاهی انتخاب می‌کند، می‌پذیرد؛ اما آن را تنها پوشش اسلامی پسندیده نمی‌داند. چنانچه هر چادر پوشیدنی را هم با آن همراه نمی‌دانند. به گفته او «اصل حجاب اسلامی یک قانون اساسی فقهی است که مورد قبول هر عالم روشنگری است»؛ اما معتقد بود تأکید بیش از حد جوانان به اسلام «مایه شرمساری است» (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۲۷۸).

پوشش به‌عنوان یک شکل و مسئله حجاب به‌عنوان یک «اصل» اسلامی است و چادر پوشیدن یک شکل خاص از یک سنت اجتماعی برای یک ملت خاص است. از این رو، این شکل از کشوری به کشور دیگر بسته به اقلیم، نظام اجتماعی و مرحله فرهنگی تغییر می‌کند؛ اما اصل حجاب اسلامی به‌عنوان یک فقه مهم‌ترین چیزی است که هر فرد باید بدان توجه کند، معقول و قابل تحسین است؛ اما امروزه این سنت و این اصل اسلامی به حدی درهم آمیخته شده که در ذهن همه تبدیل به دو کلمه مترادف شده است و سپس روشنفکران به‌عنوان حمله به چادر به حجاب حمله می‌کنند و از طرفی متعصبان از حجاب دفاع می‌کنند. متأسفانه فقط از چادر دفاع می‌کنند و هر شکل دیگری را انکار می‌کنند (شریعتی، ۱۳۸۴، ص. ۳۶).

شریعتی از دو نوع حجاب صحبت می‌کند: نخست حجابی که نشانه سنتی تحمیل شده به زنان است. این نوع حجاب همیشه باعث سردرگمی و تنفر از دین در زنان می‌شود و با رفع اجبار از بین می‌رود؛ اما به گفته او، نوع دوم حجابی است که نظر و جهان‌بینی خاصی را نشان می‌دهد، نشانه‌ای از مدل بدیل مدرنیسم جنسی است. این نوع حجاب به شکل و فرم چادر یا روسری یا... بستگی ندارد و بیشتر به معنای آن می‌اندیشد (شریعتی، ۱۳۷۷، صص. ۲۸۱-۲۶۱). او حجاب را به‌عنوان یک موضوع ایدئولوژیک، نماد آگاهی و هویت اسلامی و رکن اصلی حفظ استقلال مسلمانان جهان در مبارزه تاریخی و فرهنگی با فرهنگ غربی و برتری آن می‌دانست و باور داشت وقتی زنان به کارکردهای اجتماعی و فرهنگی حجاب دست یابند، آزادانه و آگاهانه آن را انتخاب خواهند کرد و چنین حجابی با حجابی که زنان بدون

علم و به اجبار سنت می‌پوشند بسیار متفاوت است. او مطمئن بود که اگر طرز فکر جوانان تغییر کند، آگاهانه لباس را انتخاب می‌کنند و در این صورت انتخاب آن‌ها نه بازگشت به لباس سنتی است و نه مدرنیسم، بلکه مانند زمان پیامبر (ص) پوششی از هویت زن مسلمان می‌شود که فراتر از این اشکال و قالب‌های فرهنگی و سنتی، ملی و تاریخی آن‌هاست. در واقع تأکید اصلی شریعتی بر نقش مؤثر و حضور سالم اجتماعی و سیاسی زنان در محافل بوده است و نگاهش به حجاب عمدتاً بر اهمیت پیام فرهنگی و هویتی آن متمرکز بود. شریعتی هرگز حجاب را به‌عنوان یک واجب شرعی مطرح نکرده و حدود آن را مشخص ننموده است؛ بنابراین نظر او را در این مورد نمی‌دانیم.

۵-۴. زن، ازدواج و خانواده

ازدواج برای همه یکی از مسائل مهم و چالش‌برانگیز بوده است که اندیشمندان جهان و صاحب‌نظران هر جامعه‌ای را به خود درگیر کرده و آنان را به چاره‌جویی برای حل مشکلات و هموار نمودن این مسیر واداشته است. از آنجاکه ازدواج، به‌ویژه در جوامع شرقی، زیربنای نظام خانواده برای اساسی‌ترین فرهنگ زیرساخت جامعه است، پرداختن برای به آن امری غیرقابل پرهیز به نظر می‌آید. ازدواج و خانواده یکی از جستارهای مهم است که هر دو نویسنده در آثار خود به آن پرداخته‌اند.

آل‌احمد با انتقاد از روابط غیراخلاقی و نادرست قبل از ازدواج به پیامدهای بد آن اشاره می‌کند. «شوهر آمریکایی» داستانی است که در آن روابط نادرست قبل از ازدواج را به تصویر می‌کشد و از آن‌ها انتقاد می‌کند. معضلی که نه تنها با فرهنگ سنتی و مذهبی جامعه ایران جور در نمی‌آید، بلکه چیزی جز فساد و بی‌نظمی و پیامدهای بد نخواهد داشت: داستان به‌وسیلهٔ دختری پولدار روایت می‌شود که رابطه خود با یک آمریکایی را تعریف می‌کند. جوانی که در شرف ازدواج است می‌گوید: «... اول دعوت‌م کرد به نمایشگاه نقاشی، کلوب جدید عباس آباد، بعد جشن رقص، یکی از عیدهایشان ... هشت ماه با هم بودیم: با هم رفتیم سد کرج، رفتیم قایق‌رانی، رفتیم سینما. به موزه، شمیران و شاه عبدالعظیم و خیلی جاهای دیگر رفتیم که اگر او نبود آن‌ها را نمی‌دیدم» (آل‌احمد، ۱۳۸۴، ص. ۸۴).

پایان ناموفق داستان که دروغ مرد و جدایی دختر از او را فاش می‌کند، در واقع هشدار است برای همه روابطی که بر اساس اصول و معیارهای اجتماعی نیست. بحث مهم دیگر در رابطه با ازدواج، بحث معیارهای غلط است. آل احمد در مجموعه‌هایی چون زن زیادی و پنج داستان به رواج معیارهای نادرست ازدواج در جامعه خود اشاره کرده است که به نوبه خود می‌تواند نشان‌دهنده سطح پایین فکری و فرهنگی زنان جامعه او باشد.

آل احمد، فراتر از داستان «خانم نزهت الدوله»، ارزش‌های رایج در جامعه خود را که بیشتر مبتنی بر ظاهر و مادیات است تا مسائل اخلاقی و معنوی، به خوبی بیان کرده است. داستان که برگرفته از ازدواج‌های مکرر و ناموفق دختران اشراف‌زاده است نیز عواقب توجه به معیارهای غیراصولی در ازدواج را نشان می‌دهد. ازدواج مصلحتی یکی دیگر از معیارهای غلط ازدواج است که در طبقات بالای جامعه بیشتر دیده می‌شود.

به گفته او یکی از مسائل و مشکلات دیگری که زنان در رابطه با ازدواج با آن مواجه هستند، تسلیم شدن آن‌ها در برابر ازدواج‌های اجباری شرایط فرهنگی جامعه به گونه‌ای بود که اگر دختری با توجه به شرایطش دیرتر ازدواج می‌کرد یا شرایط ازدواجش مهیا نمی‌شد، به شدت از سوی اطرافیان تحت فشار قرار می‌گرفت و در نتیجه برخلاف میل باطنی‌اش با هر شرایطی مجبور به ازدواج می‌شد. زن زیادی داستان دختری سی و چند ساله است که به دلیل پیروی از آداب و رسوم جامعه و فرار از فشارهای موجود، برخلاف میل خود با مردی شل و بیمار ازدواج می‌کند و پس از مدت کوتاهی با فشار همسر مجبور به ترک زندگی می‌شود. داستان همان‌طور که از نامش پیداست، نشان‌دهنده جایگاه پایین زن در جامعه به عنوان موجودی وابسته و طفیلی است که تسلیم اجبار در ازدواج و خارج از آن می‌شود.

شریعتی در بحث ازدواج با بیان اینکه در گذشته برخلاف امروز ازدواج و عشق دو مبحث مجزا بودند، اظهار می‌کند: «ازدواج بیشتر یک مراسم اجتماعی برای ایجاد پیوند یا ازدواج جدید بیشتر جنبه سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داشت؛ و حتی اخلاق در آن از عامل محبت و حتی شهوت قوی‌تر بوده است» (شریعتی، ج ۱۳۸۴، ص. ۷۳). گاهی زن صاحب‌اختیار و کدبانوی خانه بود و ازدواج وسیله زایمان و فرزندآوری بود و شوهران به جای تمتع از زنانشان، یا مشغول خوش‌گذرانی بودند یا عشق و هوس را در خارج از خانه جستجو می‌کردند.

شریعتی در مقایسه نظام خانواده در جهان اسلام جهان و غرب می‌نویسد: «خانواده و حفظ کیان آن از مسائل بسیار اساسی و مهم در اسلام است» (شریعتی، ج ۱۳۸۴، ص. ۲۶۱). به گفته شریعتی، اساس همه مسائل زنان، تصویری است که اسلام برای خانواده ترسیم می‌کند. وی با برشمردن تعهدات متقابل زن و مرد در اسلام، نوع این تعهدات را برای حفظ خانواده و حفظ اصالت خانواده بیان می‌کند. درحالی‌که به گفته او، تکیه غرب به مسائل زنان در راستای اصالت فردی زنان است؛ یعنی زن را از خانواده دور نموده و او را انسان معرفی می‌کند و حقوق انحصاری و اشرافی به او می‌دهد. به گفته شریعتی، اصالت فرد نه تنها جامعه را به‌عنوان بنایی کامل و مستمر، بلکه خانواده را نیز متزلزل کرده است. اصالت فرد، زن را به‌عنوان عضوی از خانواده حذف کرد و در عوض او را به‌عنوان یک فرد کامل در جامعه معرفی کرد. این تصویر زنانه شکل ازدواج و تشکیل خانواده را به‌عنوان ازدواج و نه خانواده نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که زن و مرد را به‌عنوان دو موجود کامل در کنار هم قرار می‌دهد. درحالی‌که در اسلام بر حضور مرد و زن در کنار هم تأکید شده و هر دو مکمل یکدیگرند. شریعتی در دفاع از قوانینی چون تعدد زوجات و ازدواج موقت، بین واقعیت غیرقابل دفاع جامعه موجود و فلسفه واقعی این قوانین تمایز قائل می‌شود. او می‌گوید تجربه «جبهه آزادی الجزایر» در بازه زمانی ۱۹۵۴ تا ۱۹۶۱ نشان می‌دهد که وقتی جامعه‌ای درگیر یک جنگ و دفاع از سرزمین خود می‌شود و عده‌ای از مردان آن جامعه به شهادت می‌رسند، به خاطر اینکه خانواده‌های شهدای این جهاد بی‌سرپرست و درگیر شرایط بدتر نشود و زندگی آن خانواده‌ها ادامه داشته باشد، تعدد زوجات به‌عنوان یک ضرورت و نیز به‌عنوان یک پاسخ به یک مسئله لطیف و حساس انسانی مطرح می‌شود.

شریعتی از ازدواج موقت یا صیغه در فقه شیعه به‌عنوان یک برنامه پیشرفته که معضل بحران‌های جنسی در بین جوانان را به‌صورت عقلانی و عملی حل می‌کند، حمایت می‌کند و این حکم در اسلام را پاسخگوی مشکل می‌داند که از یک نیاز طبیعی سرچشمه می‌گیرد و جامعه را تحت کنترل درمی‌آورد (شریعتی، ج ۱۳۸۴، صص. ۲۶۷-۲۶۶). صرف نظر از درستی یا نادرستی این استدلال، بیان شریعتی در این مورد نشان‌دهنده رویکرد مردسالارانه اوست؛ زیرا او برای توجیه این حکم تنها به بحث نیازهای جنسی مردان پرداخته و در مورد نیاز جنسی زنان و آثار حقوقی و اجتماعی و روانی عمل به آن برای زنان چیزی نگفته است.

۵-۵. زن و یادگیری

میزان و نحوه حضور زنان در جامعه و شأن و جایگاه آنان را می‌توان یکی از شاخص‌های مهم در رشد و توسعه فکری و فرهنگی هر جامعه‌ای دانست. آنچه در تعیین این جایگاه مهم و مؤثر است، میزان رشد فکری و میزان دانش و آگاهی زنان است. از این‌روست که اندیشمندان و مصلحان اجتماعی همواره چنین مشکلی را مدنظر قرار داده و کاستی‌های موجود را نقد کرده‌اند. آل‌احمد و شریعتی نیز به‌عنوان نویسندگان اجتماعی به این موضوع پرداختند و با آثار خود جایگاه اجتماعی زنان عصر خود را به تصویر کشیدند.

با مرور داستان‌های آل‌احمد به‌خوبی به این جایگاه اجتماعی مهم عصر خود توجه داشته است. تصویر غالبی که آل‌احمد از زن عصر خود ارائه می‌دهد، یک زن خانه‌دار، ساده‌لوح، خرافی، نادان و رام است. داستان‌هایی چون «سمنوپزون»، «جشن بخت»، «بچه مردم»، «لاک صورتی» و «گناه» به‌خوبی شخصیت غالب زنان در دوران نویسنده را بیان می‌کند. «سمنو پزون» مجلس دعایی همراه با پخت سمنو است که تعدادی از زنان خانواده دور هم جمع شده‌اند و درباره مسائل زندگی و دغدغه‌های فکری خود صحبت می‌کنند. موضوع بیشتر گفتگوها مواردی مانند حسادت زنان، باورهای خرافی و سخنان پوچ و بی‌ارزش است که به‌نوبه خود می‌تواند نشان‌دهنده سطح پایین فکری و فرهنگی آن‌ها باشد.

آل‌احمد معتقد است که ریشه بسیاری از نابرابری‌های اجتماعی زنان در فقر فرهنگی آن‌ها نهفته است. «لاک صورتی» داستان زنی است که به خاطر استفاده از لاک ناخن مورد تنفر همسرش قرار می‌گیرد و از وی عصبانی می‌شود. او ضمن پذیرش اشتباه خود، به کمبود روحیه خود نیز اعتراف می‌کند. شخصیت سوم این داستان واسطه‌ای است که ریشه مشکلات یک زن را ناآگاهی و بی‌سوادی او عنوان کرده و مردان را در این امر مقصر می‌داند. در واقع جلال توانسته است ضمن بیان احوال زنان عصر خود به ریشه مشکل و عوامل مؤثر فراتر از شخصیت سوم داستان اشاره کند. جلال بخشی از تقصیرها را به گردن خود زنان می‌اندازد؛ زیرا خودشان شرایط موجود را پذیرفته‌اند و به کاستی‌های خود ایمان دارند. او در واقع از زنان می‌خواهد که با نیت خیر قدم اول را بردارند و سعی کنند شرایط و نگاه جامعه را به آن‌ها تغییر دهند.

پروژه اصلی شریعتی افزایش آگاهی و تبدیل مردان و زنان جامعه خود به سوژه‌ها و شهروندان آگاه بود. شریعتی با وجود بحث‌های کلی در مورد زنان، گاه از اصطلاحات تحقیرآمیز نسبت به آن‌ها استفاده می‌کند. وقتی می‌گوید «حکمت به زنان ما» یا در وصیت‌نامه نمادینی که در سال ۴۸ می‌نویسد، می‌گوید: «به دختران که امیدی نیست مگر تو، احسان...» این روش شریعتی است. نه برای زنانی که از همان جمله‌ای که شما گفتید پیروی می‌کنند. به مردان ما آبرو، به مردم ما دانش و معرفت، به مؤمنان ما درک و... یعنی مردان ما آبرو ندارند؟ مردم ما عقب‌مانده‌اند، آیا مؤمنان ما نمی‌فهمند؟ خوب، البته در همه این دعاها حقیقت وجود دارد. به کمبودهای واقعی اشاره دارد؛ اما این حقیقت نیست. در واقع شریعتی در اینجا قصد دارد نحوه تحریک مخاطب و حتی عصبانی کردن او را آموزش دهد. می‌خواهد وسیله‌ای برای آگاهی از طریق تحریک فراهم کند. در واقع شریعتی درصدد تلنگری است. او زمانی برای در آغوش گرفتن ندارد. او می‌خواهد مخاطب خود را عذاب دهد. این است که در مورد خانم‌ها به همین صورت شروع می‌شود، یعنی از حمله و بعد دفاع. حمله به زن سنتی و دفاع از زن مذهبی. حمله به زن سرمایه‌دار و دفاع از زن غربی می‌گوید: «چهره‌ای که ما از زن اروپایی می‌شناسیم یک مونثاژ ملی است. آن‌ها به ما اجازه نمی‌دهند زن غربی را بشناسیم. ما حق داریم فقط زنانی را بشناسیم که در رمان‌های جنسی و فیلم‌های جنسی به ما نشان داده می‌شوند. ما نمی‌دانیم. این بانویی که تمام عمرش را صرف شناخت ریشه حکمت بوعلی و ابن‌رشد کرد» (شریعتی، ۱۳۸۶).

شریعتی با انتقاد از سنت و جدایی سنت از دین می‌گوید که سنت‌گرایان، مذهبی بودن را کهنه می‌دانند و با نقد سنت و کنار گذاشتن آن دین نیز از بین می‌رود. شریعتی در عین حال تقلید از غرب را رد می‌کند و معتقد است که الگوی زن اروپایی که حاکمان ایران مطرح کردند، الگوی یک زن واقعی اروپایی نیست، بلکه این الگوی زنان مصرف‌گراست که دولت‌ها و رسانه‌های غربی در کشورهای جهان سوم ترویج می‌کنند. شریعتی الگوی واقعی زنان اروپایی را زنانی دانست که در دانشگاه‌ها و نقاط دورافتاده دنیا پژوهش می‌کنند یا برای پیروزی ملت‌های اسیر با ظلم در مبارزه هستند. شریعتی با انتقاد از رفتار انفعالی سنتی زنان می‌گوید: «زنان در سنت مانند زندانیانی هستند که اجازه رفتن به مدرسه، کتابخانه یا جامعه را نداشتند، در حالی که انسان را حیوانی اجتماعی می‌خواندند، زن را از جامعه و مدرسه دور

می‌کردند و دینی که زنان و مردان را ملزم به تحصیل علم می‌کرد، زنان را به‌عنوان یک تکلیف دینی از تحصیل محروم کرد» (شریعتی، ۱۳۸۶).

۵-۶. زن و فمینیسم

نظریات آل‌احمد و شریعتی به‌ویژه در دهه‌های اخیر پیامدهای قابل توجهی بر جنبش‌های فمینیستی در ایران داشته‌اند. این دو اندیشمند با تأکید بر نقش فعال زنان و ضرورت آگاهی اجتماعی، به تقویت گفتمان‌های فمینیستی کمک کرده‌اند. جنبش‌های فمینیستی در ایران در پاسخ به نابرابری‌های اجتماعی و فرهنگی، به دنبال تغییرات اساسی در ساختارهای اجتماعی و قانونی هستند. این جنبش‌ها با بهره‌گیری از نظریات آل‌احمد و شریعتی، تلاش می‌کنند تا به حقوق زنان در سطح ملی و بین‌المللی توجه بیشتری شود.

تحلیل نظریه‌های فمینیستی در اندیشه‌های سیاسی شریعتی نشان می‌دهد که او با تأکید بر نقش فعال زنان و نقد ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، به بررسی چالش‌های موجود در مسیر تحقق حقوق زنان پرداخته است. نظریات شریعتی می‌تواند به‌عنوان منبع الهام‌بخش برای زنان ایرانی در راستای آگاهی اجتماعی و فرهنگی و تلاش برای تحقق حقوق خود مورد استفاده قرار گیرد. درنهایت، برای تحقق حقوق زنان در ایران، نیاز به یک همکاری گسترده بین جنبش‌های اجتماعی، نهادهای مدنی و دولت وجود دارد تا بتوان به تغییرات مثبت و پایدار در این زمینه دست یافت. مقایسه و تحلیل تطبیقی نظریات فمینیستی علی شریعتی و جلال آل‌احمد در زمینه حقوق زنان نشان می‌دهد که هر دو متفکر با نقد وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی، به بررسی چالش‌های موجود در مسیر تحقق حقوق زنان پرداخته‌اند. درحالی‌که آل‌احمد بیشتر بر تأثیرات منفی فرهنگ غرب و ضرورت دفاع از هویت ملی تأکید دارد، شریعتی بر ضرورت آگاهی و فعال بودن زنان در جامعه تأکید می‌کند. این تفاوت‌ها می‌تواند به‌نوعی به تنوع در جنبش‌های اجتماعی و فمینیستی در ایران کمک کند و منجر به ایجاد یک گفتمان مشترک در زمینه حقوق زنان گردد.

اندیشه‌های جلال آل احمد و علی شریعتی در مورد جایگاه زنان

شباهت‌ها
هر دو نویسنده در تلاش بودند تا به مبارزه با الگوهای غربی پردازند و در عوض الگوهای اسلامی و ملی را برای زنان جایگزین کنند. آن‌ها پروسه‌مدرنیزه را برای زنان مسموم می‌دانستند
هر دو معتقدند فرودستی زنان در طول تاریخ ناشی از مناسبات و زمینه‌های اجتماعی بوده که گاه در قالب سنت‌های جعلی به آن‌ها تحمیل شده است.
موضوع آزادی زن مورد اتفاق دو نویسنده است و همچنین آن‌ها به پیامدهای منفی نگاه سطحی به آزادی و گسترش آزادی غرب در جامعه پرداخته‌اند و ریشه مشکلات زنان را در جهل می‌دانند.
هر دو نویسنده نابرابری میان زن و مرد را ناشی از بی‌عدالتی در جامعه خود می‌دانند.
هر دو نویسنده ارتباط موضوع بی‌حجابی را با غرب‌زدگی بررسی نموده‌اند و از جهت شرعی و مذهبی به دفاع از حجاب یا نفی بی‌حجابی برنخاسته‌اند، بلکه فقط به دلیل مهیا نبودن شرایط جامعه و مناسب نبودن بسترهای فکری و فرهنگی کشف حجاب را نفی کرده و آن را از مظاهر غرب‌زدگی و تأثیر کورکورانه از فرهنگ غرب برشمرده‌اند.
ازدواج و خانواده از مباحث مشترک موردنظر هر دو نویسنده است.
زنان هر دو نویسنده از بانوان مطرح در عرصه ادبیات معاصر ایران بوده‌اند.
هر دو متفکر به نوعی به تقویت گفتمان فمینیستی در ایران کمک کرده و با نقد وضعیت اجتماعی و فرهنگی جامعه ایرانی به بررسی چالش‌های موجود در مسیر تحقق حقوق زنان پرداخته‌اند.
هر دو نگاهی حسرت‌بار (رمانتیک) به تاریخ ایران داشته چنان‌که در کتاب خسی در میقات آل احمد و کویریات شریعتی آشکار است؛ و این دید چاره‌یابی را برای حل مشکلات ناممکن می‌سازد.

تفاوت‌ها
تفاوت اصلی نگرش آن‌ها نسبت به زنان، جدایی سنت از دین در نگرش شریعتی است. شریعتی ریشه عقب‌ماندگی زنان را در سنت‌هایی غلطی می‌داند که به نام دین دست و پای زنان را بسته است.
زنان داستان‌های آل‌احمد خود را حقیر می‌یابند و در فضایی مردسالار توصیف می‌شوند نه هویتی دارند و نه هیچ حقی برای اعتراض؛ اما شریعتی سعی دارد نقش زن را در جامعه برجسته‌تر نماید.
آل‌احمد در فرایند توسعه اجتماعی زنان بر هویت ملی و فرهنگی و بازگشت بر ارزش‌های ملی تأکید دارد؛ ولی پروژه اصلی شریعتی آگاهی و تبدیل زنان جامعه خود به سوژه‌ها و شهروندان آگاه بود.
از نظر آل‌احمد مدرنیسم به غرب‌زدگی بدل شده است که یکی از عوامل بی‌حجابی است؛ ولی شریعتی حجاب را یک موضوع ایدئولوژیک و نماد آگاهی و هویت اسلامی زنان مطرح می‌نماید.
آل‌احمد تعدد زوجات را مصداق نابرابری در حوزه قانون‌گذاری می‌داند؛ ولی شریعتی تعدد زوجات و ازدواج موقت را ضرورت و پاسخ به یک مسئله لطیف انسانی مطرح می‌کند.
آل‌احمد بیشتر بر آثار منفی فرهنگ غرب و ضرورت دفاع از هویت ملی تأکید داشت؛ اما شریعتی بر ضرورت آگاهی و فعال بودن زنان در جامعه تأکید داشت و این تفاوت به تنوع در جنبش‌های اجتماعی و فمینیستی در ایران کمک کرد.
آل‌احمد معتقد بود مدی یکی از دغدغه‌های زن ایرانی است؛ ولی شریعتی تصویر زن غربی در رسانه‌های ملل اسلامی را محکوم کرد و آن را دروغین و مونتاز ملی دانست و می‌گوید آزادی زنان اروپایی برخاسته از آگاهی و فرهنگ است.
نگاه آل‌احمد به نابرابری‌های عمومی اجتماعی ریشه در فرهنگ دارد؛ اما نگاه شریعتی به جوامع مبتنی بر دو نوع مقطع طولی و عرضی است.

نتیجه گیری

پژوهش‌های انجام شده در طول بررسی آثار این دو نویسنده شامل این نتایج است: زن در آثار آل‌احمد یا تصویر یک زن خانه‌دار، ساده‌لوح، خرافی، جاهل و مطیع است که مهم‌ترین کارکرد وجودی‌اش به دنیا آوردن فرزند است، یا تصویر یک زن مدرن و غرب‌زده، زنی پولدار که جز روابط عاشقانه، مد و مسائل مادی دغدغه دیگری ندارد. افزون‌براین، او در کنار زنی چون سیمین دانشور قرار دارد، نخستین زنی که داستان‌نویسی چیره‌دست بود و بر چهره ادبیات زمانه خود تأثیر گذاشت و از همه مهم‌تر در دوره‌ای قلم می‌زد که این هنر برای زنان خرق عادت بود. نقش پررنگ سیمین دانشور و البته خانواده او را نمی‌توان در زندگی آل‌احمد کتمان کرد. با این همه، در شخصیت زنان آثار آل‌احمد نه تنها نشانی از او نمی‌بینیم، حتی شأن و طبقه‌ای هم برای وجود چنین زنانی در جامعه ایرانی در داستان‌های او وجود ندارد. در حالی که شریعتی در آغاز جوانی با پوران شریعت رضوی ازدواج کرد و پس از مدتی به دلیل اختلافات فکری و اعتقادی و جدایی‌ها، در کتاب فاطمه فاطمه است به این موضوع اشاره کرده و از حسرت و افسردگی خود پس از جدایی از پوران سخن می‌گوید.

جدا از تفاوت‌ها و شباهت‌های محتوایی در آثار آل‌احمد و شریعتی، تفاوت‌های چشمگیری در سبک زبانی این دو نویسنده وجود دارد. نثر آل‌احمد عموماً تلگرافی، عصبی، حساس، دقیق، تند، صریح، پرحادثه، فشرده، کوتاه، موجز و درعین حال شیوا و به‌ویژه در مقالات، سنگین، گزارشی و روزنامه‌نگارانه می‌نمایاند که در خدمت تحلیل ذهن و باطن شخصیت‌ها نیست. در مقابل، شریعتی به طرح کلی موقعیت اجتماعی و فرهنگی زنان بسنده نموده و به‌جز اندک مواردی و آن‌هم نه به شکل عمقی، وارد پرونده‌های متعدد مربوط به موقعیت زنان نشده است.

منابع

- آروی، پیترا (۱۳۷۱). تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجاریه. ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: مؤسسه انتشارات عطائی، چاپ دوم.
- آل احمد، جلال (۱۳۵۶). زن زیادی. تهران: انتشارات فردوس، چاپ ششم.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۴). پنج داستان. تهران: انتشارات فردوس، چاپ ششم.
- آل احمد، جلال (۱۳۸۶). غربزدگی. تهران: انتشارات فردوس، چاپ ششم.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷). روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی، تهران: مؤسسه نشر فرزاد روز.
- بصیرت منش، حمید (۱۳۷۶). علما و رژیم رضاشاه، نظری بر عملکرد سیاسی و فرهنگی روحانیون در سال‌های ۱۳۰۵ - ۱۳۲۰. تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- تنها، مریم و نوشین فر، ویدا (۱۳۸۹). بررسی شخصیت‌های زن در آثار جلال آل احمد (ادبیات). نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان‌رشته‌ای.
- خضری، نگار (۱۳۸۸). نقش و جایگاه زن در آثار جلال آل احمد. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده فنی (پلی تکنیک تهران)، دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
- دستغیب، عبدالعلی (۱۳۷۸). در آینه نقد. تهران: شرکت انتشارات سوره مهر.
- رنه، ولک (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه پرویز مهاجر و ضیاء موحد محمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- ساندر، مک کی (۱۳۸۰). ایرانی‌ها. ترجمه شیوا رویگریان، تهران: انتشارات ققنوس.
- ستوده، هدایت الله (۱۳۷۸). جامعه‌شناسی در ادبیات: فارسی. تهران: انتشارات آوای نور.
- شریعتی، علی (الف ۱۳۸۴). انتظار عصر حاضر از زن مسلمان. تهران: انتشارات چاپخش، چاپ هیجدهم.
- شریعتی، علی (ب ۱۳۸۴). زن. تهران: انتشارات چاپخش، چاپ هیجدهم.
- شریعتی، علی (ج ۱۳۸۴). زن در چشم و دل محمد. تهران: بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ایران.
- شریعتی، علی (د ۱۳۸۴). فاطمه، فاطمه است. تهران: انتشارات چاپخش، چاپ هیجدهم.
- شریعتی، علی (بی تا). هبوط در کویر. تهران: انتشارات چاپخش، چاپ هیجدهم.

- شریعتی، سوسن (۱۳۸۶/۸/۱۴). زنان در پروژه شریعتی. گفتگو با سوسن شریعتی.
<https://talar.shandel.info/pdf/susan1011.pdf>
- شکوری‌راد، صدیقه (۱۳۹۷). اندیشه شریعتی درباره زن و حقوق او در اسلام. فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، ۱۴(۵۱)، ۷۵-۱۰۰.
https://www.jcsc.ir/article_32534.html
- عاقلی، باقر (۱۳۷۲). روزشمار تاریخ ایران، از مشروطه تا انقلاب اسلامی. تهران: انتشارات گفتار.
- علی‌اکبری، معصومه (۱۳۸۲). زن از منظر شریعتی. ماهنامه آفتاب، ۲۶، ۲۴-۲۷.
http://drshariati.org/wp-content/uploads/20181382/05/_AFTAB_1.pdf
- فتحی، مریم (۱۳۸۳). کانون بانوان با رویکردی به ریشه‌های تاریخی حرکت‌های زنان در ایران. تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۵۵). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی و سیر تحول و تکامل جامعه. تهران: نشر بوعلی.
- فلاح‌زاده، سید حسین (۱۳۹۱). رضاخان و توسعه ایران. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاشی، محمدجواد (۱۳۷۸). ضرورت کنکاشی تازه در تعریف مسائل زنان. مجله زنان، ۶۱، ۶۲-۶۳.
<https://lib.wrc.ir/scholar/view/1/1981>
- کروئین، استفانی (۱۳۹۶). رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: نشر جامی، چاپ دوم.
- کمالی، محمدرضا و شهلوی کوه‌شوری، شاهپور (۱۳۸۴). ردپای فمینیسم در آثار جلال آل‌احمد. زبان و ادب پارسی (زبان و ادب سابق)، ۲۳، ۷۳-۹۱.
<https://ensani.ir/fa/article/217616>
- لاهیجی، شهلا (۱۳۹۱). شریعتی به آزادی زنان معتقد نبود. مدرسه فمینیستی.
<https://drshariati.org/?p=3049>

- محدثی گیلوایی، حسن (۱۳۹۵/۳/۲۸). زن خودسالار، الگوی شریعتی برای زنان. گفتگو با حسن محدثی گیلوایی، شفقنا، کد خبر ۱۸۵۷۲۳ <http://drshariati.org/?p=7073>